

سنجش و تحلیل قواعد نظری مسکن مطلوب با تکیه بر آرای مردم

حافظه پوردهقان*، آزاده شاهچراغی**، سیدمصطفی مختاباد امرئی***

1396/12/11

تاریخ دریافت مقاله:

1397/07/08

تاریخ پذیرش مقاله:

چکیده

پرداختن به وجوه مختلف مسکن مطلوب و مؤلفه‌های اصلی تبیین‌کننده آن یکی از دغدغه‌های اصلی متخصصین این حوزه است. مشخص است که دستیابی هرچه صریح‌تر و عملی‌تر به این مؤلفه‌ها، از به خطا رفتن و به همان نسبت هدر رفتن سرمایه‌های کلان اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جلوگیری می‌کند. به استناد غالب پژوهش‌هایی که در زمینه ارتقای کیفیت مسکن صورت گرفته است نقش مردم به‌عنوان عامل تعیین‌کننده و تثبیت‌کننده کیفیت مسکن، انکارناپذیر است. لذا پژوهش پیش‌رو با این فرض صورت پذیرفته است که مردم برای سنجش کیفیت مکان سکونت خود، قائل به اصول و قواعدی هستند که قابل بازشناسی است. لاجرم این اصول و قواعد، وجوه پیدای مسکن تا زوایای درونی و پنهان آن‌را در بر می‌گیرد. مطلوبیت کالبدی، مطلوبیت کارکردی، مطلوبیت اجتماعی و مطلوبیت فرهنگی چهار بعد سنجش مطلوبیت مسکن در این پژوهش است که با روش تحلیلی، توصیفی و تبدیل داده‌های کیفی به متغیرهای کمی مورد بررسی قرار گرفته است، بخشی از اطلاعات کیفی مورد نیاز با رجوع به منابع اسنادی و کتابخانه‌ای و بخش دیگر به وسیله پیمایش میدانی گردآوری شده است. جامعه آماری منتخب، 420 نفر از مردم هستند که براساس نمونه‌گیری تصادفی در سه محدوده از پهنه مرکزی بافت شهر تهران انتخاب شده‌اند. جهت آزمون فرضیات، ابتدا روایی و پایایی سازه تحقیق توسط تحلیل عاملی تأییدی (با توجه به ضریب اطمینان مورد نظر) بررسی و بار عاملی هر یک از مؤلفه‌ها ارزیابی شده است. سپس مدل معادلات ساختاری، تنظیم و برآیند نیروهای تحقیق با نرم‌افزار لیزرل تحلیل و تفسیر شده است. نتایج تحقیق بیانگر این محتوای کلی است که مردم در سنجش خوب بودن خانه خود به ترتیب بیشترین اهمیت را برای مؤلفه‌های اجتماعی، فرهنگی، کالبدی و کارکردی قائل هستند. تحلیل فضای سکونت، از نگاه مردم تأکید بر این مفهوم کلی است که کیفیت‌های دیدنی و نادیدنی مسکن مطلوب، می‌بایست در یک فرایند تجربی توسط خود مردم درک شده، مورد استفاده و آزمون قرار گیرد و سپس توسط خود مردم تعمیم یافته و فراگیر شود.

کلمات کلیدی: معماری مسکن، مطلوبیت مسکن، آرای مردم، خانه خوب، معادلات ساختاری.

* دانش‌آموخته دکترای تخصصی معماری، دانشکده هنر و معماری، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

dehghan@gmail.com

** دانشیار گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

*** استاد گروه هنر، دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

مقاله حاضر برگرفته از رساله دکترای حافظه پوردهقان به راهنمایی دکتر آزاده شاهچراغی و دکتر سیدمصطفی مختاباد امرئی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات با عنوان «معماری اجتماعی؛ تدوین الگوی تعاملی معمار و مردم در مسکن کشورهای در حال توسعه» می‌باشد.

مقدمه

بررسی آرای مردم در شکل‌گیری و شکل‌دهی به فضای سکونتشان مقوله نسبتاً پیچیده‌ای است که به زمینه‌های مختلف علوم از جمله انسان‌شناسی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، روانشناسی و... مرتبط می‌گردد. "انسان‌شناسی مسکن" در واقع یکی از شاخه‌های نوپای انسان‌شناسی فرهنگی است که به مقوله ارتباطات ذهنی و ادراکی مردم با محیط سکونتشان می‌پردازد (فکوهی و غزنویان 1391، 29). از این منظر خانه برای انسان، نقطه آغاز بسیاری از دوگانگی‌ها، همچون سفر-آمدن، استراحت-جنب و جوش، خانواده-اجتماع، فضا-مکان، درون-بیرون، خصوصی-عمومی، خانگی-اجتماعی، قلب-ذهن و بودن-شدن است (Short, 2006: 14). پیداست در این زمینه مردم تا حدودی راجع به آنچه می‌خواهند، آگاهند؛ فضای سکونتی که آرامش و آسایش توأمان را برای آنان مهیا کند ولی به هنگام گزینش، به سوی گزینه‌هایی سوق داده می‌شوند که ناچار به انتخاب حداقلی هستند. بنا به اظهار نظر پژوهشگران و متخصصین حوزه مسکن، در زمان حاضر میان آنچه خواسته مردم از فضای زندگی‌شان است و آنچه در عمل می‌پذیرند، تفاوت‌های واجد بحث و قابل سنجشی وجود دارد. لذا مسئله اساسی پیش‌روی این تحقیق، مسائل انسانی مسکن است و به چالش‌هایی که مردم در انطباق نیازها و خواسته‌ها خود با نمونه‌های عینی مسکن دارند، بر می‌گردد. یافتن قواعد نظری-تحلیلی مسکن مطلوب با تکیه بر مؤلفه‌های مورد انتظار مردم، هدف اصلی پژوهش حاضر است که در آن عامل‌های جهت‌دهنده و نیروهای اثربخش به وضوح شناخته و تحلیل شوند. این‌که مردم در تبیین مفهوم مسکن مطلوب چه سنجه‌ها و معیارهایی دارند و نحوه سوگیری‌های آنان در این

انتخاب چگونه است، پرسش اساسی تحقیق حاضر محسوب می‌شود. در این راستا تحقیق با این فرضیه به پیش رفته است که "مردم در گزینش فضای مطلوب خانه خود به مقوله‌های کالبدی، عملکردی، فضایی، فرمی، بصری و معنایی توجه می‌کنند که ریشه در فهم آنان از زمینه‌های اجتماعی و هویتی مسکن دارد". در فرایند اجرایی تحقیق، مدلی که از برآیند مؤلفه‌های مسکن مطلوب حاصل می‌شود با پیمایشی علمی، از فرصت‌ها و محدودیت‌هایی که مردم برای معماری مسکن مطلوب قائل هستند، بحث می‌شود.

چارچوب نظری و پیشینه تحقیق

مسکن مطلوب در یک چارچوب نظری و محتوایی مرجع شناخت برای اغلب محققان و اندیشمندان بوده است. با یک رویکرد فلسفی و از منظر پدیدارشناختی هایدگر در این باره از دو مفهوم "اقامت" و "سکونت" سخن به میان می‌آورد. او تأکید می‌کند که در هر مسکنی، سکونت گزیدن روی نمی‌دهد. سکونت از نظر هایدگر فرایندی است که آدمی در جریان آن "مکان بودن" را تبدیل به خانه کرده و با چهار منبع اصلی تفکر یعنی خدا، خود، آسمان و زمین هماهنگی برقرار می‌کند (یاراحمدی 1382، 223) در این زمینه نوربرگ شولتز با تکیه بر آرای هایدگر و پیاز، به توضیح و تفسیر "روح مکان" به‌عنوان اصلی‌ترین مؤلفه تبیین‌کننده کیفیت فضاهای سکونتی می‌پردازد و مجرای دستیابی به آن را وابسته به مفاهیم ذهنی و تجربه انسان از فضا می‌داند (شولتز 1394، 10). "کیفیت محوری و بی‌نام" مقوله‌ای است که کریستوفر الکساندر در تعیین چارچوب نظری مسکن مطلوب به آن اشاره می‌کند و آن را به‌عنوان "اثری که در ذهن می‌ماند" تعریف می‌کند. او با تکیه بر جنبه‌های انسانی ساخت فضاهای زیستی، روش طراحی بهره‌گیری از "زبان الگو" را

رویکردهایی که از منظر هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، جامعه‌شناسی، روان‌شناختی، سیماشناختی و... راجع به این مقوله صحبت می‌کند. پوردیهیمی، زمانی و نگین‌تاجی با بررسی این محتوا در یک رویکرد پدیدار شناختی، مسکن خوب را معادل مفهوم "مأمن" تلقی کرده و آن را یک موجودیت کلی و کیفی معرفی می‌کنند که مرتبط با خصلت‌های درونی افراد و خصلت‌های محیط پیرامون آن‌ها است. مأمن با این رویکرد کل‌نگر، به دنبال برآوردن نیازهای فیزیولوژیک و آسایش روانی، نیازهای اجتماعی، احساس امنیت و احترام و نیازهای روان‌شناختی چون احساس تعلق، زیبایی و هویت‌مندی است (پوردیهیمی، زمانی و نگین‌تاجی 1390، 13).

پورطاهری، فضلعلی و افتخاری در پژوهشی در ارتباط با الگوی فضایی مسکن پایدار به هفت مؤلفه اصلی: پویایی، سازگاری اجتماعی، تداوم، کارایی کالبدی، استحکام، یکپارچگی و مطلوبیت بصری اشاره می‌کنند و نتیجه می‌گیرند بهترین کار این است که به رسالت "خانه بودن" مسکن توجه بیشتری مبذول داشته و از هرگونه تک‌بعدی‌نگری در این مقوله پرهیز گردد (پورطاهری، فضلعلی و افتخاری 1395). در پژوهشی دیگر، نقی‌زاده اصلی‌ترین خصیصه مسکن مطلوب را در لایه‌های معرفت‌شناختی و وجوه درونی انسان جست‌وجو کرده، خودآگاهی و "حس حضور" را بهترین و عالی‌ترین صفت برای معماری خوب عنوان می‌کند (نقی‌زاده 1391، 27). ارژمند و خانی نیز با پیمایشی در خانه‌های سنتی به مفهوم "خلوت" در چارچوب محتوایی مسکن مطلوب اشاره کرده و برقراری تعادل میان مصادیق خلوت و تعاملات اجتماعی در محیط مسکونی را، جزء کیفیت‌های واجد اهمیت در این زمینه می‌دانند (ارژمند و خانی 1391، 27). در ارتباط با کیفیت مسکن، سرتیپی‌پور با مطالعه

پیشنهاد می‌دهد و معتقد است این روش بهترین بیان تصویری از کیفیت‌های نادیدنی مسکن مطلوب را ارائه می‌کند (الکساندر 1394، 21). در این چارچوب با یک رویکرد اجتماعی و از منظر انسان‌شناسی راپاپورت مسکن کیفی را فضایی چندساحتی می‌داند که حاصل کنش عوامل مختلف و اساساً پدیده‌ای وابسته به "فرهنگ" جوامع است. از منظر او مسکن مطلوب، مسکنی است که بیشترین انطباق و هماهنگی را با شیوه زندگی ساکنانش داشته باشد و اهمیت معنا و تداعی‌کنندگی در فضای سکونتی مهم‌ترین مؤلفه است که مردم به دنبال آن هستند (راپاپورت 1392، 5). مسکن با این کیفیت، هم درباره هویت سازنده، مالک یا ساکن و هم درباره فرهنگ جامعه‌ای که در آن ساخته شده است آموزه‌هایی را بیان می‌کند (Smyth & Croft 2006، 13). یان‌گل نیز به‌عنوان یک انسان‌شناس شهری، مؤلفه‌هایی را برای "شهر مردمی" مطرح می‌کند که قابل‌تعمیم به موضوع مسکن، به‌عنوان زیربنای پیدایش شهر خوب است. بر این اساس مسکن مطلوب، مأمنی برای سکونت در نظر گرفته می‌شود که دارای "هویت" باشد یعنی حیات فرهنگی و استفاده از فرصت‌های زیست‌اجتماعی در آن اهمیت داشته باشد، "امن" باشد یعنی دارای ساختار پیوسته و متنوع برای فعالیت مختلف باشد، "پایدار" باشد یعنی مصرف منابع و تولید آن، از وجوه اقتصادی بهینه باشد و "زیبا" باشد یعنی ذهنیات و ادراکات حسی خوب بودن، در آن حاصل شود (یان‌گل 1392، 6). در تبیین چارچوب نظری مسکن مطلوب علاوه بر رویکردهای محتوایی و معنایی از منظر عینی و کالبدی هم به این مقوله پرداخته شده است.

پیشینه پژوهش

مؤلفه‌های اصلی تبیین‌کننده مسکن مطلوب با رویکردهای مختلفی مورد توجه پژوهشگران بوده است.

نمونه‌های مسکن روستایی به این مهم می‌پردازد که کلید فهم خوب بودن خانه، در شناخت "فضای" آنهاست و نتیجه می‌گیرد هر قدر نمای مسکن روستایی زیبا باشد، همانند پوسته‌ای است که در درون خود، گوهر گرانبهای معماری یعنی فضای خوب (تهی مطلوب) را محصور نموده است (سرتیپی‌پور 1390، 13). در پیمایشی که در یک گروه خویشاوندی انجام گرفته فکوهی و غزنویان، به مؤلفه "گوناگونی فضایی" در مسکن مطلوب اشاره کرده و بیان می‌دارند مسکن‌های فعلی با یک رویکرد حداقلی امکان انجام بسیاری از فعالیت‌ها را از ساکنین سلب کرده و تأثیرات روانی، خانوادگی، فرهنگی و اجتماعی آن بر کیفیت سکونت، نامطلوب است (فکوهی و غزنویان 1391، 38). زارعی نیز با بهره‌گیری از روش تصمیم‌گیری چند شاخصه فازی، فاکتورهای ضروری کیفیت مسکن را استحکام، امنیت، آرامش، فرم مطلوب، تأمین تجهیزات و دسترسی و برخورداری از فضاهای طبیعی و اکولوژیک بیان کرده که به ترتیب مورد نظر ساکنین جهت ارتقای کیفیت زندگی‌شان است (زارعی 1396، 56). با یک برخورد تکنولوژیک نجف‌آبادی و مهدوی‌پور نیز کیفیت مسکن را منوط به تکنیک‌ها و روش‌های ساخت دانسته و معتقدند انسانی بودن، متناسب بودن، ملموس بودن و سادگی از ویژگی‌های اصلی مسکن مطلوب است که تکنولوژی در ایجاد آن نقش اساسی دارد (نجف‌آبادی و مهدوی 1392، 51).

در چارچوب پژوهش‌هایی خارجی که در ارتباط با ارزیابی کیفیت مسکن از منظر مردم انجام گرفته است یکی از مطالعات پایه، شاخص‌های کیفیت سکونت است که آمریگو و آرگونز معرفی می‌کنند. این شاخص‌ها به جنبه‌های شناختی (کیفیت درک‌شده)، جنبه‌های عاطفی (احساس مثبت یا منفی) و جنبه‌های رفتاری (میزان سازگاری) تقسیم می‌شود که بیشترین

بستگی را به تعامل پویا و مثبت افراد با محیط مسکونی خود دارد (Amerigo & Aragonés 1997, 47). مؤلفه‌های فرهنگی در بحث مسکن مطلوب مورد توجه هیپ بوده و به چگونگی تأثیر ساختار خانواده، نحوه خلوت‌گزینی، نوع آداب و رسوم در تأمین شرایط مسکن خوب از نگاه مردم پرداخته است (Hipp 2010, 47). گالستر و هسر نیز بر همین مبنای ارزیابی ادراکات و احساسات مردم نسبت به فضای سکونتشان را معطوف به برآوردن سطوح مختلف نیازمندی‌های آنان می‌دانند و معتقدند قدرت انتخاب مردم و کاستن از تبعیض‌ها و فاصله بین آرمان‌ها و ایده‌آل‌ها با شرایط حاضر، نزدیکترین مسیر دستیابی به مؤلفه‌های خوب بودن محیط مسکونی است (Galster & Hesser 1981, 742) و کارنی، از نگاه مردم به عوامل اجتماعی و کیفیت روابط همسایگی به‌عنوان مهم‌ترین معیار اشاره می‌کند و توجه متخصصین را از حوزه‌های فیزیکی و کالبدی به این سو سوق می‌دهد (Kearney 2006, 139). کلکسی و برکوز با پیمایشی که در مورد مسکن شهر استانبول انجام دادند نتیجه می‌گیرند ویژگی هویتی و فرهنگی خانواده‌ها، سطح روابط اجتماعی و برخورداری از امنیت و کیفیت ظاهری خانه، مؤلفه‌های تأثیرگذار بر مطلوبیت مسکن هستند (Kelleci & Berköz 2005, 14). از منظر مورفولوژی و پیکره‌بندی بناهای مسکونی باسولو و استرانگ با بررسی ویژگی‌های فیزیکی خانه‌ها و تأکید بر فعالیت‌هایی که در فضای آشپزخانه، غذاخوری، اتاق خواب، حمام و... انجام می‌گیرد بر مؤلفه‌های کارکردی و حفظ حریم خصوصی در مسکن مطلوب تأکید می‌کنند (Basolo & Strong 2002, 103). در مطالعات پارتو و کانتارو اصلی‌ترین معیار سنجش کیفیت فضای سکونتی با مدت زمان اقامت، پیوند می‌خورد و بیان می‌شود افرادی که

اولویت این مسائل را مشخص کند. با تکیه بر مدل فراگیر آبراهام مازلو تأکید می‌گردد کسی که در تأمین سرپناه، برای بقای خود تلاش می‌کند زیبایی‌شناسی نمادین مسئله اصلی او نیست. برای ساکنینی که مسئله اصلی آن‌ها امنیت است، معیارهای فیزیکی و روانی، به‌ویژه آن‌ها که باعث تشخیص قلمروها هستند، اهمیت بیشتر می‌یابند. سپس در رأس این هرم، نمادگرایی محیط در ارضای نیازهای عاطفی و نیاز به احساس تعلق و احترام نقش ایفا می‌کنند (راپاپورت 1391، 84). مجموع این انگیزش‌ها در برآوردن نیازهای سکونتی، قضاوت‌هایی از دیدگاه مردم براساس "ایده‌آل‌ها" و "هنجارها" و "انتظارات" آن‌ها به‌دنبال دارد که گام‌به‌گام، قواعد نظری مسکن مطلوب را شکل می‌دهد. لذا در گزینش ابعادی که نقش مستقیم در این محتوا دارند، می‌توان کیفیت مسکن را در چهار سطح مطلوبیت اجتماعی، مطلوبیت فرهنگی، مطلوبیت کارکردی و مطلوبیت کالبدی بررسی کرد. جدول شماره 1 خلاصه معیارها و شاخص‌های مورد نظر تحقیق را در سنجش کیفیت فضاهای مسکونی نشان می‌دهد که در ادامه بسط تفصیلی یافته است.

سابقه ماندن طولانی‌تر در یک فضای سکونتی را دارند به مؤلفه‌های محیطی و اجتماعی بیشتر بها می‌دهند و درمورد ساکنین جدید، مؤلفه‌های کالبدی و امکانات رفاهی بیشتر اهمیت می‌یابد (Potter & Cantarero 2006).

قواعد نظری مسکن مطلوب

در بدو امر، دستیابی به چارچوبی که بتوان در آن مؤلفه‌های تعیین‌کننده و تأثیرگذار در کیفیت مسکن را تعریف کرد، دشوار می‌نماید. همان‌طور که رابرت ونتوری اشاره می‌کند: «مسکن، پیچیده‌ترین نوع بنایی است که معماری می‌شود، چرا که طراحی این کاربری، امری فراتر از پاسخ به برنامه است. مسکن چهره‌ای عمومی و در عین حال زندگی خصوصی ساکنین را به نمایش می‌گذارد که برای هر فرد متغیر خواهد بود.» (ونتلینگ 1392، 5). جوامع مختلف معیارهای متفاوت و زیادی را برای ارزیابی خانه‌ها در نظر می‌گیرند که براساس شأن و مرتبه افراد، طحوااره‌ها و تصاویر ذهنی، ایده‌آل‌ها، قانون‌مندی، آداب زندگی و آداب اجتماعی شکل می‌گیرند (پوردیهیمی 1390، 8). پیداست برای تعریف مسائل نظری خوب بودن مسکن، مدلی از نیازهای انسانی مورد نیاز است که درجه‌بندی و

شاخص‌ها کلی تحقیق	معیارهای مورد سنجش	نظریه‌پردازان اصلی
مطلوبیت کالبدی	قابلیت تغییرپذیری، چیدمان مناسب فضا، وجود عرصه‌های میانی، تفکیک‌پذیری مناسب فضاها، ظاهر آراسته و نمای خوب	James. W. Wentling. Ola Nylander. Abu-Ghazze, T. Appleyard D.
مطلوبیت کارکردی	فضاهای جمعی مناسب، چشم‌اندازهای زیبا، فضاهای مناسب پذیرایی	Brayan Lawson, Basolo, V. & Strong, D. Barker, R. G. Ola Nylander. Jan lang. Kiyo Izumi
مطلوبیت اجتماعی	حفظ حریم خصوصی، ارتباط با همسایگان، حفظ شأن اجتماعی، مشارکت در طراحی، بافت اجتماعی ساکنین، احساس امنیت، عدم مشرف بودن	Oscar Newman, N.J.habraken, Leon Pastalan, Aaron Altman, Clare Cooper, Amos Rapoport, Amerigo, M & Aragones, J. I. Galster, G. Hesser, G.
مطلوبیت فرهنگی	ایجاد حس هویت، احساس تعلق، حاوی نماد و نشانه‌های فرهنگی، احساس آشنایی و تداعی‌کنندگی، ایجاد حس سکونت	Amos Rapoport, Herbert Gens, Raymond Williams, Brayan Lawson, Desmond Morris, Gaston Bachelard, Stuart Hall, Martin Hajdeger, J.L.Nesser, Evans & Mccoy, J.Hipp.

ج 1. شاخص‌ها و معیارهای مورد استفاده در بحث مسکن مطلوب. مأخذ: نگارندگان.

مطلوبیت فرهنگی

این ادعا که دو انسان به "فرهنگ" واحدی تعلق دارند بدان معناست که آن‌ها جهان را به صورت نسبتاً همسانی تفسیر می‌کنند (هال 1391، 18). بدون شک خانه و به طور عام مسکن از جمله مقولاتی است که به شدت متأثر از وجوه مختلف فرهنگ است. می‌توان ابعاد فرهنگی مسکن را همانند زنجیری دانست که سایر وجوه اجتماعی، کارکردی و کالبدی را به یکدیگر پیوند می‌دهد و بر روابط بین آن‌ها تأثیرگذار است. احساس "هویت‌مندی"، احساس "تعلق" و دلبستگی، احساس "آشنایی" و در ایجاز کلام احساس عمیق "سکونت"، از کیفیت‌های اساسی است که در حوزه مطلوبیت فرهنگی مورد انتظار است. گاستون باشلار از خانه به عنوان قوای عظیم در آمیخته با زندگی بشر یاد می‌کند و معتقد است که انسان در خانه است که "هویت" خود را باز می‌یابد (Bachelard 2007, 74). از این نگاه است که هایدگر عنوان می‌کند حیات مادی و معنوی انسان در خانه شکل می‌گیرد و جریان می‌یابد (براتی و زرین قلم به نقل از شوای 1392، 118). حیات انسان در این محیط، تحت تأثیر چیزهایی است که با آن انس گرفته است حتی اگر این دلبستگی در شرایطی باشد که "ارزش‌های انسانی" مورد تهدید واقع شود، انسان به دلایل درون فرهنگی باز با آن تطبیق پیدا می‌کند (Dubos 1965, 32). در این زمینه اشاره می‌شود فرایندهای دلبستگی، شناخت و رفتار محیطی انسان تحت تأثیر تصاویر ذهنی است که از پیرامون خود دارد. پیترو گولد و رادنی وایت (1974) به این تصویرهای ذهنی بر آمده از معنا که به رفتار شکل می‌دهد، "منظر ناپیدا"¹ می‌گویند (نسر 1393، 1). لذا می‌توان ادعا کرد کیفیت این تصوّر ذهنی و چگونگی منظر ناپیدای خانه‌هاست که باعث ایجاد یا عدم ایجاد احساس تعلق به مکان خواهد شد.

از دیگر ابعاد فرهنگی تبیین‌کننده مسکن مطلوب، معیار "احساس آشنایی" است. اگر فرد با "مال خود کردن" مکانی در پی پاسخ به نیاز قلمروپایی باشد و با دوست داشتن این محیط به احساس دلبستگی و "حس تعلق" پاسخ مقتضی دهد، آشنایی برای او هنگامی حاصل می‌گردد که مکان زندگی خویش را در یک ارزیابی بیرونی بشناسد و احساس کند که کلیتی متمایز از دیگران است. در نتیجه، این حس دارای وجوه مشترکی با احساس "هویت" است و بر اساس شباهت و تفاوت نسبی با دیگران تعریف می‌شود. در این راستا همان‌گونه که ایوانز و مک‌کوی پیشنهاد می‌کنند مردم برای حفظ علاقه خود به محیط و برای انگیزش بیشتر به "راز و رمز" و "پیچیدگی" نیاز دارند. اینجاست که دزموند موریس² با اشاره به عدم موفقیت معماران در تشخیص نیاز جدی افراد به بیان شخصیت و هویت فردی و اجتماعی می‌نویسد: «یکی از ویژگی‌های مهم قلمرو خانه این است که به آسانی از خانه‌های دیگر تشخیص داده شود. بدیهی است که موقعیت مجزای خانه به آن یگانگی می‌دهد ولی این کافی نیست، باید آن‌را به موجودیتی تبدیل کند که به آسانی تشخیص داده شود به گونه‌ای که به "مکانی به وضوح آشنا" برای خانواده‌ای که آنجا زندگی می‌کنند تبدیل شود (لاوسون 1391، 34). هربرت گنز³ (1967) نیز بر این محتوا، این‌گونه تأکید می‌کند: «مردم تنوع ظاهری خانه‌ها را ترجیح می‌دهند، در عین حال برای تقلیل یکنواختی ظاهری خانه‌ها و ایجاد نشانه‌هایی آشنا برای خانه خود، تغییراتی در داخل و خارج آن ایجاد می‌کنند.» (لنگ 1383، 168). بنابراین با برآورده شدن حس آشنایی در یک مسیر فرهنگی، مقاصد زیادی چون امنیت روانی، زیبایی نمادین و تطبیق محیط با نیازهای خاص مردم تأمین می‌شود.

ضرورت پرداختن به این مقوله‌ها هنگامی بیشتر احساس می‌شود که تحولات دوره اخیر، گونه تازه‌ای از مسکن را پیش رو می‌گذارد که پیش از آن مصداق نداشته و مسائل و مشکلاتی اجتماعی را کاملاً عیان نشان می‌دهد. بارزترین چالش در این حوزه، موضوع "احساس امنیت" و زمینه‌های منبعث از آن است. بدون شک امنیت از اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین نیازهای انسان است و نقش مسکن در پاسخگویی به آن بسیار حیاتی است. در راستای تأمین این مهم، همه مردم عمیقاً به حداقلی از "ثبات"، "تداوم" و "پیش‌بینی‌پذیری" نیاز دارند (لاوسون 1391، 30). احساس امنیت با این تعریف هم دارای ابعاد فیزیولوژیک و هم دارای ابعاد روان‌شناختی است. این محتوا از حیث اجتماعی، بیشتر مورد توجه اسکار نیومن⁴ در طرح نظریه "خلق فضاهای قابل دفاع"⁵ بوده است. او معتقد است امنیت محیط‌های مسکونی زمانی دچار نقصان می‌شود که سه عامل اساسی رخ دهد: "بیگانگی" اجتماع مردم و همسایگان نسبت به امور یکدیگر، عدم وجود "نظارت مردمی" بر مبنای یک حس جمعی مشترک و مجموعه راه‌ها و شبکه "دسترسی" کنترل نشده که تمام این عوامل در ارتباط با مسئله مسکن در لایه‌های درونی، میانی و بیرونی است (نیومن 1387، 11). از نظر لئون پاستالان⁶ نیز امنیت در فضاهای تحت کنترل انسان، انحصاراً گوناگون دارد که گونه مسکونی آن، مربوط به ایجاد کنترل در فضاهای محدود شده‌ای است که افراد یا گروه‌های ساکن از آن به‌عنوان محدوده اختصاصی استفاده می‌کنند و نسبت به حفظ و دفاع از آن حساسند (انصاری و دیگران 1389، 35). ایروین آلتمن⁷ نیز با توجه به جایگاه احساس امنیت در حیطه رفتار اجتماعی، نحوه تأمین این خواسته را بر مبنای توصیف مفاهیم ویژه‌ای چون حس قلمروپایی توضیح می‌دهد. "قلمرو"

به‌دنبال این بحث اهمیت "نمادها و نشانه‌های فرهنگی" نیز در تبیین قواعد نظری مسکن مطلوب، مشخص می‌شود. کیفیتی که عامه مردم به‌طور "ناخودآگاه" در فضای سکونتی خود جستجو می‌کنند. در معنای اخیر، ریموند ویلیامز اشاره می‌کند که این سیمای درونی و الگوهای حاوی نماد و نشانه، در زندگی عموم مردم جاری است و جنبه آرمانی ندارد. به اعتقاد وی هدف اصلی از ایجاد این نمادها، کشف تجربه مشترک و یا ساختار احساسی نهفته در پس مظاهر فرهنگی است که مردم به آن اهمیت می‌دهند (بشیریه 1379، 61). اما در برداشتی متفاوت راپاپورت اهمیت این نماد و نشانه‌ها را در ایجاد کیفیت خاطر‌انگیزی و تداعی‌کنندگی می‌داند و اشاره می‌کند بین ادراک و تداعی به‌عنوان دو روش مکمل در دریافت محیط ساخته شده، تمایز وجود دارد. اهمیت معنا و تداعی نشانه‌ها از منظر مردم، در "ارتباط غیرکلامی" است که تلاش در برقراری آن دارند (Rapoport 26, 2005). لذا به‌نظر می‌رسد تمامی مؤلفه‌هایی که در حوزه مطلوبیت فرهنگی مسکن واجد اهمیت است، حاصل انطباق محیط مسکونی با دریافت‌های درونی و انگاشت‌های ذهنی استفاده‌کنندگان هستند که ریشه در آموزه‌های ناخودآگاه آنان در یک بستر فرهنگی مشخص دارد.

مطلوبیت اجتماعی

"اجتماع" در این عنوان به گروهی از افراد با مقیاسی فراتر از یک "جمع" اطلاق می‌شود. از این نظر، مطلوبیت اجتماعی مسکن، از منظر مردم دربردارنده معانی ویژه‌ای است. کیفیت‌هایی که از "احساس امنیت" و "برقراری ارتباط مناسب با همسایگان" تا "حفظ حریم خصوصی"، حفظ "بافت همگن اجتماعی" و "مشارکت در طراحی" را شامل می‌شود.

در این معنا، سازوکاری برای تنظیم حریم بین خود و دیگران است که با شخصی‌سازی و یا نشانه‌گذاری یک مکان یا یک شی بیان می‌شود (آلتمن 1382، 130). لذا تأمین حس امنیت که زمینه‌ای برای زندگی و سکونت با درجات بیشتر اطمینان فراهم خواهد کرد برای مردم در گزینش مسکن دارای اولویت است.

به دنبال مقوله احساس امنیت، تمایل به "داشتن روابط متقابل" و ملاقات کردن یکدیگر از اهم موارد در تبیین مطلوبیت اجتماعی مسکن است. به نظر می‌رسد فضاهای سکونتی برای خانواده‌ها، همچنان قدرتمندترین خاستگاه و تأمین‌کننده "زیست جمعی" برای آن‌ها است. در فرهنگ‌های اجتماعی مختلف، شاکله روابط انسانی و زندگی جمعی در خانه‌ها به چگونگی تعیین حریم فضاها، انتظام فضاها و رفتارهای اجتماعی، آداب و رسوم و نحوه تعاملات، وابسته است (پوردیهیمی 1390، 7). با این وجود در اغلب مباحث تخصصی ارزیابی کیفیت "زیست جمعی" موازی با نحوه تأمین "خلوت" یا احترام به حریم خصوصی ساکنین، بحث شده است. دستیابی به نقطه تعادل میان این دو، ایده‌آل مورد نظر در تبیین چارچوب قواعد نظری مسکن مطلوب است. در صورت عدم توجه کافی به مرز تعادل میان حریم خصوصی افراد و روابط همسایگی، گزینش اجباری "زیست انفرادی" یا تحمل "ازدحام" آزاردهنده رخ خواهد داد که تبعات ناشی از آن قابل تأمل است. به همین علت می‌توان انتظار داشت اشخاصی در یک محله جمع شوند و یا در یک کوی یا در یک آپارتمان سکنا گزینند که به این نیازها و خواسته‌ها، در یک تراز مشابه پاسخ گویند (توسلی 1393، 215) در این صورت شکل‌گیری یک "بافت همگن اجتماعی" قابل پیش‌بینی است که مقوله‌ای حائز اهمیت و تعیین‌کننده برای مردم در گزینش مسکن یا ارزیابی کیفیت سکونت می‌باشد.

در ادامه، این گزینش می‌تواند هدفی یا عاملی برای برانگیختن حس "منزلت اجتماعی" تلقی گردد. منزلت اجتماعی در این بحث، نتیجه یک "بیان اجتماعی" از خویشتن فرد است که از جمله مؤلفه‌های تأثیرگذار بر مطلوبیت اجتماعی مسکن است. این بیان اجتماعی برخاسته از یک جایگاه اجتماعی ویژه است که به صورت قانون‌های نانوشته‌ای در بین مردم لحاظ شده و اعمال می‌گردد. در این راستا هرچه بیشتر به نظرات مردم دقت شود بیشتر محرز می‌گردد که آن‌ها آگاهانه یا ناخودآگاه از محیط خانه خود به‌عنوان ابزاری برای بیان چیزی در مورد خودشان استفاده می‌کنند (Clare 1995، 9). راپاپورت مؤلفه منزلت اجتماعی را به سلسله طبقات اجتماعی شکل‌گرفته در نظام اجتماعی، وابسته می‌داند و معتقد است برای بیشتر جوامع بیان اجتماعی از خانه‌ها، از طبقات بالایی جامعه به اقصای پایین‌تر تسری می‌یابد (راپاپورت 1391، 171). راپاپورت تأکید می‌کند که اگر در شرایطی این بیان اساسی در انتخاب شکل ظاهری و سیمای کالبدی خانه‌ها دشوار باشد، انتخاب اشیاء و مبلمان داخلی نشانگر این امر می‌شوند. چه بسا چیدمان محیط ساخته شده، تجلی عقاید و باورهای ساکنان و دلالت بر قدرت و شأن و منزلت ایشان داشته باشد.

یکی دیگر از معیارهای تبیین‌کننده مسکن خوب در بعد اجتماعی، میزان "مشارکت مردم" در امر تصمیم‌سازی برای ایجاد الگوهای فضایی مسکن است. شاید مشارکت در این مفهوم بیشتر از راه فهم و دریافت ارزش‌های فرهنگی مردم میسر شود (اسلامی و کامل‌نیا 1392، 66). هابراکن معتقد است مشارکت در طراحی به معنای دادن نقش مهم و تأثیرگذار به کاربران در تصمیم‌سازی است، همان‌گونه که متخصصان نسبت به آن مسئولیت دارند (Moatasim 2005، 14). تایلور و

دسته‌بندی می‌کند. او معتقد است که بعضی ساختمان‌ها بیشتر برای کارکرد درست ماشین و تجهیزات طراحی شده‌اند و در گونه دیگر به نیازهای انسان بیشتر اهمیت داده می‌شود... در ساختمان‌های «آنتروپوزمیک»¹⁰ (غیر انسانی) افراد ناچارند با کارکردهای فضا تطبیق پیدا کنند اما در ساختمان‌های «آنتروپوفیلیک»¹¹ (انسانی)، طراحی محیط می‌بایست با شرایط انسان منطبق شود (لنگ 1383، 123). مسکن در این دسته‌بندی جزو انسانی‌ترین فضاها است که «معماری» و تطبیق آن با کارکردهای فیزیولوژیک و روان‌شناختی انسان، اهمیت ویژه‌ای دارد. اگر مسکن، نقشه‌محور و غیرمنطبق با نیازهای انسان باشد، کارکرد ضعیفی پیدا می‌کند. ردفیلد¹² با خودگردان خواندن این فرایند نتیجه می‌گیرد در جوامعی که مردم از شناختی کلی و سطحی برخوردار هستند، زبان فنی ندارند و به جز دانش نسلی در زمینه ساخت، تخصص‌های دیگری ندارند، خود مردم کارکردهای خانه خود را تنظیم می‌کنند (راپاپورت 1392، 14). مطلوبیت کارکردی می‌تواند علت اصلی پیشنهاد طرح‌های «تطبیق‌پذیر»¹³ یا «انعطاف‌پذیر»¹⁴ یا «قابل تکمیل»¹⁵ باشد. یک خانه با طراحی تطبیق‌پذیر، بدون نیاز به تغییرات کالبدی، الگوهای جاری رفتار را در زمان‌های مختلف تأمین می‌کند (لنگ 1383، 134). چنین قابلیتی خلق فضای منعطف با سیمای ثابت را ایجاد می‌کند که تنوع حرکت و الگوهای مختلف جابه‌جایی را به دنبال دارد و موجب غنای تجارب افراد در خانه می‌شود. در همین راستا «محوربندی» هم کیفیتی است که در نظام فضایی خانه‌ها مطلوبیت کارکردی را ارتقاء می‌دهد. محوربندی ارتباط کالبدی مستقیم با درک افراد از سلسله مراتب معماری خانه دارد. چرخش و امتداد محورها، اتاق‌های خانه را به هم پیوند می‌دهد (نیلاندر 1390، 30). از طرفی ارتباط

مک‌کنزی نیز در تبیین ابعاد این مشارکت تأکید می‌کنند که قدرت تصمیم‌گیری باید در اختیار مردم غیرنخبه قرار گیرد به طوری که آن‌ها از هر نوع کنترل آزاد باشند (علی‌الحسابی و یوسف‌زمانی 1389، 33). پیداست در فضای اجتماعی که مشارکت مردم در امور، منفعلانه باشد، باعث می‌گردد منافع فردی و خانوادگی بر مصالح عمومی و جمعی ترجیح داده شود (بخشایشی اردستانی 1386، 39). لذا مطلوبیت مسکن در این حوزه بیشتر معطوف به دانستن این امر است که ارتقای کیفیت ساخت خانه‌ها بدون مداخله مردم محتمل‌تر است یا همراه با مشارکت ایشان؟ مسکن می‌بایست برای ایشان ساخته شود یا بهتر است مراحل مختلف آن توسط خود مردم انجام پذیرد؟ کدام یک از این انحای برخورد اثربخشی مطلوب‌تری بر کیفیت سکونت خواهد داشت؟

مطلوبیت کارکردی

مطلوبیت کارکردی، بیشتر بر نحوه کنار هم قرار گرفتن فضاها جهت استفاده پویاتر و انسانی‌تر از کالبد خانه معطوف است. سلسله‌مراتب فضایی و چندعملکردی بودن منجر به شکل‌گیری پیوستگی تعریف شده فضاها با یکدیگر می‌گردد و کیفیت زیستی را در ارتباط با زندگی خانوادگی و محیط سکونت تقویت می‌کند. «فضاهای جمعی مناسب»، ایجاد «حریم‌های فضایی»، «چشم‌اندازهای زیبا» و «فضاهای مناسب پذیرایی و مهمان» از اهم این موارد است. در مورد چگونگی برقراری موازنه کارکردی در فضا، بارکر⁸ از دیدگاهی که آن‌را «بوم‌شناختی» نامیده، اشاره می‌کند که هنگامی که میان اعمال انسان و محیط فیزیکی و اجتماعی سازگاری وجود داشته باشد، مکان‌ها به هم‌ساختی می‌رسند (Barker 1968, 59) و مقبولیت کارکردی آن‌ها ارتقاء می‌یابد. کیوآیزومی⁹ در این رابطه ساختمان‌ها را به دو دسته «انسانی» و «غیرانسانی»

محوری اتاق‌ها، امکان گسترش آن‌ها را به فراخور نیاز فراهم می‌کند.

مطلوبیت کالبدی

مطلوبیت کالبدی مربوط به تمامی کیفیت‌هایی می‌شود که در سازمان فیزیکی خانه، بیرون را به درون، دیوارها را به سقف، سطوح کف را به دیوارها، فضای باز را به فضای بسته، فضاهای بسته را به فضاهای نیمه‌باز و فضاهای بسته را به فضاهای بسته پیوند می‌دهد. این کیفیت منوط به دقت در جزئیات دقیق در مقیاس انسانی نیز می‌گردد (حائری 1383، 189). دستیابی به ملموس‌ترین مؤلفه‌های مسکن خوب که با توجه به مشخصه‌های ظاهری چون نما، بازشوها، دیوارها، کف و سقف و... میسر است، پی‌جویی قواعد عملی و نظری همچون "نفوذپذیری"، "خوانایی"، "نظم" و "تناسبات بصری" را ایجاب می‌کند. دونالد آپل‌یارد سه دلیل را عامل شناخت بهتر ساختمان‌ها می‌داند. این سه عامل ویژگی‌های فرم¹⁶، ویژگی‌های رویت‌پذیری¹⁷ و ویژگی‌های استفاده و اهمیت¹⁸ هستند (Appleyard 1979, 15). ویژگی فرمی در این میان، مشتمل بر محدوده قابل رویت ساختمان می‌شود. این که انسان چه نیروهایی را برای ساماندهی به این زمینه شکلی بر می‌گزیند و چگونه ارتباط بصری با فضای بیرون را شکل می‌دهد، در شناخت سیمای کالبدی می‌گنجد. چگونه دیده شدن ساختمان‌ها یا ویژگی رویت‌پذیری که انگیزش بصری ایجاد می‌کند. گزینش بازشوهایی (لبه‌های پیونددهنده) که منظر بیرونی آن‌ها کاملاً هوشمندانه و اختیاری انتخاب شده باشد. همین‌طور ایجاد مؤلفه نظم که می‌تواند باعث افزایش یا کاهش احساس خوشایندی و زیبایی بصری در محیط مسکونی شود (Abu-Ghazze 1994, 169). پس در تبیین ابعاد کالبدی مسکن مطلوب معیارهایی مورد نظر پژوهش

است که آرای مردم را در ارتباط با قابلیت تغییرپذیری، چیدمان مناسب فضا، وجود عرصه‌های میانی، تفکیک‌پذیری مناسب فضاها، ظاهر آراسته و نمای خوب به سنجش می‌گیرد.

روش اجرای تحقیق

در دستیابی به نتایجی که یک طرح کلی از نیازها و خواسته‌های مردم در ارتباط با مسکن مطلوب پیش رو قرار دهد هم از روش‌های کیفی، توصیفی و تحلیلی و هم از روش‌های خوانش آماری و تحلیل کمی بهره گرفته شد. تحقیق کیفی با این تعریف کلی که "ساماندهی روایتی عمیق از طریق زندگی با مردم با هدف تدوین روایتی موجز که بیانگر چگونگی دریافت چیزها است" (وانگ و گروت 1387، 137) به کار گرفته شده است و مقصود اصلی این بوده که با این روش روابط میان ساختار ذهنی و فکری مردم در تشخیص مؤلفه‌های اصلی مطلوبیت مسکن، با یک رویکرد تحلیلی شناخته شود. در این میان ارتباط میان معیارهای تعیین‌کننده رویدادهای زندگی که کیفیت مسکن را تحت تأثیر قرار می‌داد، مشخص شد و برهم‌کنش آن‌ها با ترسیم معادلات ساختاری مورد تحلیل قرار گرفت. سه مرحله برای دریافت و پردازش اطلاعات، پیش‌رو بود. اول: دریافتی کلی از پنداشت‌ها، آرا و مقاصد مردم که به صورت مصاحبه شفاهی و گفتگو با جامعه آماری محدود صورت گرفت و در شناسایی چارچوب ذهنی و ادراکی برای تبیین شاخص‌های مورد نظر تحقیق کمک‌رسان بود. در این مرحله سعی بر آن بود با کنکاش از طریق واژگانی که در ظرف ادراکی مردم جای دارد، ویژگی متغیرها یا شاخص‌های خوب بودن خانه، با زبان خود مردم توسط پژوهشگر فهم شود. در مرحله بعدی با استنتاج از مدل‌های نظری و بررسی آرا متخصصین اصلی این

مدت زمان هر مصاحبه حدود پانزده دقیقه بود. پاسخ‌دهندگان در حین مراحل مصاحبه، در مورد جنبه‌های متفاوت یک سوال می‌اندیشیدند که به‌نظر می‌رسید به دنبال مصداق‌های عینی و الگوهای رایج در جامعه می‌گردند که تبدیل به یک چارچوب ذهنی یا حتی رفتاری برای ایشان شده است. از طرفی چون اطلاعاتی درباره نیازهای سکونتی و رفتارهای زیستی از ایشان پرسیده می‌شد، تماماً برای آن‌ها ملموس و یا چالش‌برانگیز می‌نمود که محقق را قادر می‌ساخت تا عمق روابط ساختاری در تعریف "مسکن خوب" را درک کند.

به‌منظور اطمینان بیشتر در کسب نتیجه و سنجش قابلیت پرسشنامه تألیفی، دو مرحله پیش‌آزمون انجام گرفت. پیش‌آزمون اولی پس از تنظیم سوال‌ها، به ارزیابی و آزمون مقدماتی پرداخت. روایی و پایایی محتوایی در این مرحله به ضریب اطمینان نزدیک بود. آنگاه با کسب نظرات کارشناسان و صاحب‌نظران در مورد نحوه جمع‌بندی و محتوای سوال‌ها، ارزیابی روایی انجام پذیرفت. سپس مواردی اصلاح و پیش‌آزمون دوم، با بررسی مجدد پایایی گویه‌ها، تعیین زمان مناسب برای پرکردن پرسشنامه، سنجش میزان علاقه و توجه پاسخگو و میزان پاسخ‌دهی به سؤالات، پیمایش شد. در این مسیر حدود 10 درصد حجم نمونه که بالغ بر 40 پرسشنامه بود، پیش‌آزمون انجام شد. پیمایش مصاحبه‌کنندگان در مکان‌های عمومی که گستردگی اجتماعی و طیف جمعیتی متنوع‌تری داشتند، انجام گرفت. این مکان‌ها مشتمل بر پارک‌های محلی، مراکز خرید، ایستگاه تاکسی و... بود. از این رو در پژوهش حاضر با طی مراحل پیش‌آزمون و مصاحبه‌های تشخیصی با گروه متخصصین و مردم عادی نهایت تلاش برای کاهش حداکثری خطاها و افزایش اعتبار

حوزه، کاوش بیشتر در وجوه تطبیقی آرای مردم و نظریاتی علمی صورت پذیرفت. لذا در این‌جا با استفاده از تئوری‌های مطالعه شده و تعیین شاخص‌های تأثیرگذار براساس معیارهای پیش‌بینی‌کننده مردم، تدوین الگو یا مدل نظری مورد انتظار بود که نیم‌رخ اصلی و برآیند نهایی مؤلفه‌های تحقیق را نشان می‌دهد. در نهایت صورت‌بندی این سازه‌های اساسی به‌صورت کمی، با بهره‌گیری از روش تحلیل معادلات ساختاری و نرم افزار لیزرل مورد سنجش قرار گرفت. در مسیر اجرای این تحقیق بیان این نکته ضروری است که بیشتر، چگونگی هنجارها و ارزش‌های مردم و تعمیم آن در تأمین چارچوب ساختاری-محتوایی مسکن خوب مورد نظر بوده، نه صرفاً واقعیت‌های توصیف‌کننده وضع موجود که خواسته‌های مردم را در نظر نمی‌گیرد.

نحوه گردآوری داده‌ها

پیمایش میدانی پژوهش حاضر، بیشتر بر مبنای مصاحبه تشخیصی در جامعه آماری متشکل از مردم انجام گرفته است. جمع‌آوری اطلاعات توسط چند مصاحبه‌گر آموزش دیده انجام گرفته که با مبانی و اهداف پژوهش آشنایی کافی داشتند. در مجموع 420 نفر مورد آزمون واقع شدند که پس از جمع‌آوری نهایی اطلاعات 408 نمونه برای تحلیل داده‌ها مناسب گزارش شد. گروه آماری به شیوه "تصادفی طبقه‌بندی شده" در سه بافت شمال، میانی و جنوبی پهنه مرکزی شهر تهران انتخاب شده‌اند. به این ترتیب پرسشنامه‌ای حاوی مجموع 30 سوال در ارتباط با اطلاعات زمینه‌ای و اطلاعات تخصصی برای پرسش‌شوندگان قرائت و تفسیر می‌شد. جهت کاهش خطا در پاسخ‌ها، مصاحبه‌کنندگان به مصاحبه‌شوندگان متذکر می‌شدند که در این‌جا پاسخ صحیح یا غلط وجود ندارد و هدف فقط این است که از آرای تقریبی آن‌ها مطلع گردند.

پاسخها انجام گرفت. در جامعه آماری، به لحاظ جنسیت، 46.9 درصد را زنان و 53.1 درصد را مردان تشکیل داده‌اند. بیشترین بازه سنی شرکت‌کنندگان، با 57.8 درصد به افراد بین 25 تا 35 سال اختصاص داشت. از نظر سطح تحصیلات بیشتر شهروندان شرکت‌کننده در این پژوهش با 65.7 درصد مدرک کارشناسی و بالاتر داشتند و 45 درصد آنان در خانه‌هایی با قدمت زیر ده سال ساکن بوده‌اند.

تحلیل عاملی تأییدی

تحلیل عاملی تأییدی، شیوه‌ای برای آنالیز داده‌ها است که "جهت رابطه" علت و معلولی بین متغیرها را نشان می‌دهد. این جهت رابطه در بردارنده این مفهوم است که متغیرهای تحقیق تا چه اندازه می‌تواند برآیند نهایی مؤلفه‌های تحقیق را آزمون کند. به عبارتی برای سنجش روایی پرسشنامه و کشف عوامل تشکیل‌دهنده هر سازه یا متغیر مکنون، از ابزار تحلیل عاملی تأییدی استفاده گردید. این روش دارای دو نوع مدل است که تحت عنوان مدل سازنده و مدل انعکاسی خوانده می‌شود. جهت علت و معلولی در "مدل سازنده" از سوال پرسشنامه به متغیر تحقیق ترسیم می‌گردد و در "مدل انعکاسی" این جهت از سمت متغیر به سمت سوال است. در این پژوهش مدل انعکاسی مورد استفاده بوده است که نشان می‌دهد سوالات به خوبی توانسته متغیر مربوطه را بسنجد. پس از اجرای مدل، بارهای عاملی خروجی در حالت T-value مورد بررسی قرار می‌گیرد که نباید کمتر از 1.96 باشد. اگر ضریبی کوچک‌تر از این مقدار باشد، به این معناست که باید از مدل حذف شود و مدل مجدد اجرا گردد. بر این اساس در مدل نهایی مسکن مطلوب چهار سوال کم اعتبار تشخیص داده شد و مدل نهایی با 22 سوال پردازش گردید. با توجه به فرضیه اصلی تحقیق، در مدل تحلیل عاملی

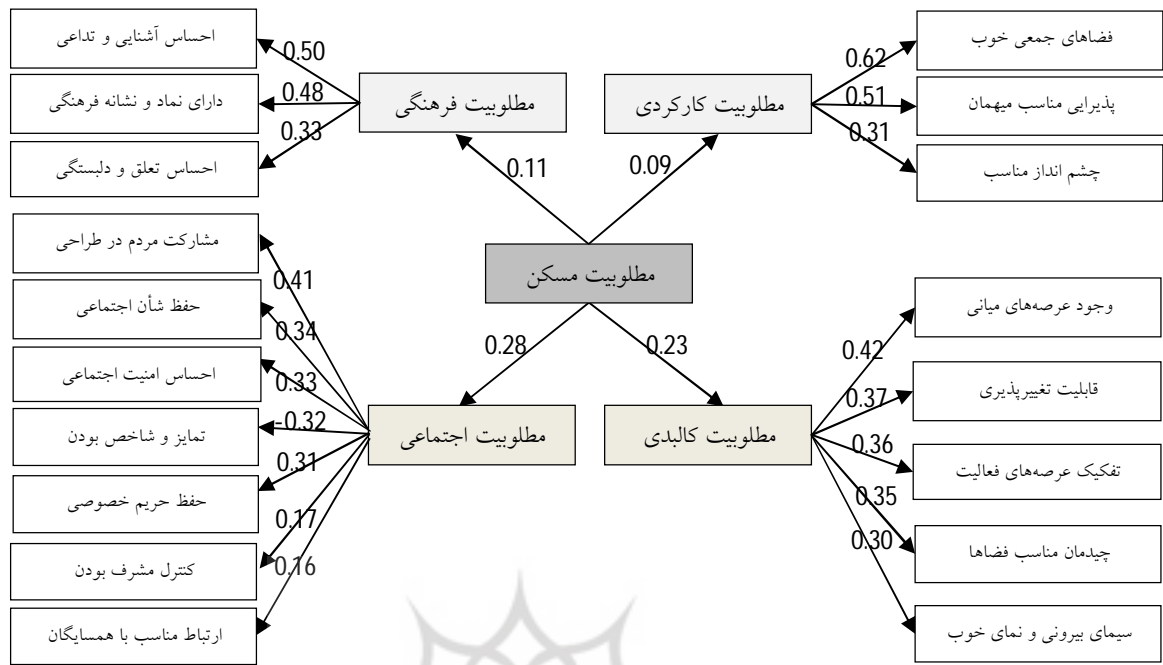
تأییدی در حالت تخمین استاندارد، متغیرها به ترتیب از بیشترین بار عاملی به کمترین بار عاملی، اولویت‌بندی شدند. جدول شماره 2 این مقادیر را ارائه می‌کند.

متغیر	شماره اولویت	متغیر مورد آزمون	بار عاملی
مطلوبیت فرهنگی	1	Q3: حاوی نماد و نشانه‌های فرهنگی	0.65
	2	Q2: احساس آشنایی و تداعی‌کنندگی	0.62
	3	Q1: تعلق و دلبستگی به مکان سکونت	0.37
مطلوبیت اجتماعی	1	Q13: مشارکت در طراحی	0.41
	2	Q10: حفظ شأن اجتماعی	0.38
	3	Q8: ایجاد تمایز و شاخص بودن	-0.37
	4	Q11: ارتباط صمیمی با همسایگان	0.25
	5	Q7: مشرف نبودن و حس محرمیت	0.15
	6	Q6: احترام به حریم خصوصی	0.13
	7	Q9: احساس امنیت اجتماعی	0.08
مطلوبیت کارکردی	1	Q16: فضاهای جمعی مناسب	0.72
	2	Q14: فضای مناسب پذیرایی میهمان	0.58
	3	Q17: چشم‌اندازهای مناسب	0.17
مطلوبیت کالبدی	1	Q19: تفکیک مناسب عرصه‌های فعالیت	0.62
	2	Q20: عرصه‌های میانی و مفصل‌های فضایی	0.48
	3	Q21: قابلیت تغییرپذیری	0.34
	4	Q22: چیدمان مطلوب فضاها	0.27
	5	Q18: نمای زیبا	0.24

ج 2. الویت‌بندی متغیرها براساس بارعاملی استاندارد شده. مأخذ: نگارندگان.

بحث و یافته‌ها

تفسیرهایی که از مدل ساختاری ارائه شده بر می‌آید براساس ضرایب معناداری مسیر انجام می‌گیرد که در آن‌ها همه مؤلفه‌های ساختاری برازش شده با یک فلش معنادار و یک ضریب نشان داده می‌شوند. مقدار بیشتر این ضرایب نشان‌دهنده رابطه قوی‌تر و تعیین‌کنندگی بیشتر مؤلفه مورد نظر در تبیین مسکن مطلوب است. تصویر شماره 1 روابط میان متغیرها در قالب یک مدل و با تخصیص ضرایب معناداری، به ترتیب تأثیر بیشتر نشان می‌دهد.



ت 1. ضریب معناداری و جهت روابط متغیرها در مدل معادلات ساختاری.

تصویری از ساختار مسائل نادیدنی مسکن مطلوب اشاره می‌کند، راه‌گشای مسیری برای جلوگیری از یکنواختی و نگاه صرفاً عملکردی به مسکن است.

نتیجه

نتایج تحلیل‌ها و برآیند نیروهای مدل معادلات ساختاری نشان می‌دهد مردم در تشخیص مسائل کیفی مسکن خود قائل به دو نوع قضاوت کلی هستند: ابتدا انگاشت‌های ایشان در ارتباط با شخصیت فیزیکی محیط سکونت که در شاخصه‌های کالبدی و کارکردی قابل تعمیم است و دوم احساسات و ذهنیاتی که وابسته به ترجیحات فرهنگی و اجتماعی ایشان است. در رابطه با ملاحظات گروه اول که وجوه بیرونی و پیدای مسکن مطلوب را در بر می‌گیرد نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مردم بر کیفیت‌های درون خانه بیش از مشخصه‌های

یافته‌های کلی از تحلیل مؤلفه‌ها نشان می‌دهد عامل‌های جهت‌دهنده مطلوبیت مسکن برای اغلب مردم بر مبنای نمونه‌های موجود، الگوها و پروتوتایپ‌هایی است که دیده‌اند. این واکنش‌ها اغلب ناخودآگاه و مبتنی بر فراگیر بودن نزد سایر مردم است و به‌طور مستقیم از فرم کالبدی برداشت می‌شود. اغلب مردم ارزیابی کیفیت مسکن را در وهله اول منوط به مشخصه‌هایی می‌کنند که می‌بینند. سیمای ظاهری و مشخصه‌های فرمی بیشترین انگیزش را برای ایشان ایجاد می‌کند. یافته‌ها مؤید این مطلب است که مردم در تبیین مفهوم خوب بودن خانه بیشتر به دنبال تمایزات کالبدی فرمی هستند تا تمایزات در محتوا. به‌طور طبیعی مردم قائل به مشخصه‌هایی که آن‌ها را بسیار متفاوت از بستر اجتماعی نشان دهد، نیستند. پس می‌توان بحث کرد که به کارگیری روش‌هایی عینی و ملموس که به بیان

بیرونی تأکید دارند. فضاهای جمعی خوب و عرصه‌های مناسب شکل‌گیری روابط خانوادگی همچون فضای پذیرایی میهمان بیشترین ضریب تأثیر در تشخیص مطلوبیت مسکن از نگاه مردم را دارند و می‌توان گفت جزو حداقل انتظاراتی است که آن‌ها برای گزینش فضای زندگی خود دارند. با وجود این که مشخصه‌های بیرونی همچون نمای خوب و چشم‌اندازهای زیبا جزو مؤلفه‌های تأثیرگذار است ولی ضریب اهمیت پایین‌تری در مقایسه با مشخصه‌های درونی می‌یابد. کیفیت‌های نظیر تأمین عرصه‌های میانی برای ورودی‌ها و تفکیک فضاهای مختلف براساس فعالیت‌ها نیز مورد انتظار مردم است با این تفسیر که مکان‌یابی و چیدمان فضایی آن این قابلیت را داشته باشد که به فراخور نیاز، تغییرات و تعدیلاتی در آن صورت پذیرد. از این منظر نتایج تحقیق با آرای راپاپورت که مردم نهایت تلاش خود را به کار می‌بندند تا اثر شخصی خود را در سیمای خانه‌ها برجای بگذارند هم‌سو است. هم‌این‌طور تحلیل برآیند نیروهای تحقیق، مطابق نظریات اپل یارد تأکید می‌کند ویژگی‌های فرمی و بصری بیشترین بخشی است که مردم تمایل به شخصی‌سازی آن دارند. لذا در ارتباط با قضاوت دسته دوم مؤلفه‌های تحقیق که وجوه پنهان مسکن مطلوب را در بر می‌گیرد می‌توان به‌طور صریح دریافت، مردم معانی نهفته در پس‌فرم‌ها را نیز از یکدیگر می‌آموزند و بیشتر به این نحوه دیدن و فرا گرفتن اهتمام دارند تا یک نگرش درونی که از دریچه معنا و مفاهیم ملحوظ در پشت فرم‌ها به آن‌ها بنگرد. به همین جهت است که در تحلیل مدل ساختاری تحقیق، مؤلفه‌های احساس‌آشنایی و تداعی‌کنندگی و همین‌طور نمادها و نشانه‌های فرهنگی بیشترین ضریب تأثیر را در تبیین ابعاد هویتی مسکن دارند. مردم درباره ساخت فضای سکونت خود بیشترین تأکید را بر مشارکت و

سهیم بودن در مراحل طراحی و اجرا دارند. به‌نظر می‌رسد با این رویه آن‌ها به میزانی از باور و اعتماد به تأثیرگذاری در تصمیم‌گیری‌ها می‌رسند که تثبیت‌کننده سایر وجوه مطلوبیت اجتماعی همچون حفظ منزلت اجتماعی و احساس امنیت است. از این منظر نتایج تحقیق مؤید نظریات جان‌لنگ و بیان‌گل است که بر ایجاد همبستگی قوی بین احساس مالکیت بر یک مکان و احساس امنیت و آسایش و تمایل به محافظت از فضا تأکید می‌کند. بر مبنای فرضیه اصلی پژوهش، وجوه معنایی مسکن مطلوب مورد انتظار مردم است، با این توضیح که سلسله مراتب نیازهای انسانی، ایده‌آل‌های و هنجارهایی را در بر می‌گیرد. این موارد احساس خلوت، حفظ حریم خصوصی و ایجاد روابط متعامل همسایگی را در مراتب بالایی مطلوب می‌شمارد. ضریب منفی احساس تمایز و شاخص بودن فضای سکونت از نگاه مردم می‌تواند تأکید مجددی بر این مفهوم باشد که مردم تفاوت آشکار فرمی با بافت و زمینه‌ای که در آن زندگی می‌کنند را نمی‌پذیرند. آن‌ها ترجیح می‌دهند خانه‌ای شبیه همسایه خود داشته باشند و مسیر فرهنگی و هویتی مختص خود و خانواده خود را در آن طی کنند. پس کیفیت‌های دیدنی و نادیدنی مسکن مطلوب، می‌بایست در یک فرایند تجربی توسط خود مردم درک شده، مورد استفاده و آزمون قرار گیرد و سپس توسط خود مردم تعمیم یافته و فراگیر شود.

پی‌نوشت

1. Invisible Landscape
2. Desmond morris
3. Herbert Guns
4. Oscar Newman
5. Defensible Space Theory
6. Leon.A Pastalan
7. Irwin Altman
8. Roger Garlock Barker
9. Kiyu Izumi
10. Anthropocosmic

- راپاپورت، آموس. (1392)، انسان شناسی مسکن، ت: خسرو افضلیان، مشهد: کسری.
- راپاپورت، آموس. (1391)، فرهنگ، معماری و طراحی، ت: برزگر، ماریا و یوسف‌نیایشا، مجید. ساری: شلفین.
- زارعی، یعقوب. (1396)، سنجش و تحلیل کیفیت مسکن با بهره‌گیری از روش تصمیم‌گیری چندشاخصه فازی. هفت‌حصار، (20): 36-50.
- سرتیپی‌پور، محسن. (1390)، پدیدارشناسی مسکن روستایی. مسکن و محیط روستا، (133): 3-14.
- علی‌الحسابی، مهران؛ یوسف‌زمانی، مهرداد. (1389)، فرایند طراحی معماری-تعامل میان طراح و بهره‌بردار (مدل‌یابی مشارکت در مسکن‌های شخصی‌ساز)؛ هنرهای زیبا (43).
- فضلعلی، زینب؛ پورطاهری، مهدی؛ افتخاری، عبدالرضارکن‌الدین. (1395)، ارزیابی تغییرات الگوی مسکن روستایی استان مازندران. پژوهش‌های جغرافیایی انسانی، 48 (4): 131-95.
- فکوهی، ناصر و غزنویان، زهرا. (1391)، بررسی انسان شناختی تنوع فضایی مطلوب از منظر ساکنان خانه‌های شهری تهران، البرز و قزوین. پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، 2 (2): 52-29.
- کریستوفر، الکساندر. (1394)، معماری و راز جاودانگی؛ ت: قیومی بیدهندی، مهرداد. تهران: نشر روزنه.
- گروت، لیندا و وانگ، دیوید. (1387)، روش‌های تحقیق در معماری، ت: عینی‌فر، علیرضا. تهران: دانشگاه تهران.
- گل، یان. (1392)، شهر انسانی. ت: غفاری، علی و غفاری، لیلا. تهران: علم معمار.
- لاوسون، برایان. (1391)، زبان فضا. ت: عینی‌فر، علیرضا؛ کریمیان، فواد. تهران: دانشگاه تهران.
- لنگ، جان. (1383)، آفرینش نظریه‌های معماری، نقش علوم رفتاری در طراحی محیط. ت: عینی‌فر، علیرضا. تهران: دانشگاه تهران.
- نسر، جک ال؛ (1393)، تصویر ارزیابانه از شهر. ت: اسدی محل چالی، مسعود. تهران: آرمان‌شهر.
- نقی‌زاده، محمد. (1391)، حس حضور، مطلوب‌ترین برآیند ارتباطات انسان با محیط. مطالعات معماری ایران، 1 (2): 27-46.

11. Anthropophilic
12. Redfield
13. Adaptable
14. Flexible
15. Open Ended
16. Form attributes
17. Visibility attributes
18. Use and significance

فهرست منابع

- ارژمند، محمود؛ خانی، سمیه. (1391)، نقش خلوت در معماری خانه ایرانی. مطالعات شهر ایرانی اسلامی، 2 (7): 27-38.
- اسلامی، سید غلامرضا؛ کامل‌نیا، حامد. 1392. معماری جمعی، از نظریه تا عمل. تهران: دانشگاه تهران.
- انصاری، مجتبی؛ جمشیدی، سمانه؛ الماسی‌فر، نینا. (1389)، بررسی حس قلمرو و رفتار قلمروپایی در پارک‌های شهری. آرمانشهر، (4): 33-48.
- آلتمن، ایروین. (1382)، محیط و رفتار اجتماعی؛ ت: نمازیان، علی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- بخشایش اردستانی، احمد. (1386)، جهان سوم و چالش‌های آن. اهواز: دانشگاه آزاد اسلامی اهواز.
- براتی، ناصر؛ زرین‌قلم، فرزاد. (1392)، ملاحظاتی در رابطه زبان، فرهنگ، ادارک و محیط انسان ساخت. تهران: پرهام نقش.
- بشیریه، حسین. 1379. نظریه‌های فرهنگ در قرن بیستم. تهران: مؤسسه فرهنگی آینده پویان.
- پوردیهیمی، شهرام؛ زمانی، بهادر؛ نگین‌تاجی، صمد. (1390)، رویکرد انسانی به مسکن. صفا، (54): 5-14.
- پوردیهیمی، شهرام. (1390)، فرهنگ و مسکن. مسکن و محیط روستا، (134): 3-18.
- توسلی، غلام‌عباس. (1393)، جامعه‌شناسی شهری. تهران: جامعه‌شناسان.
- جعفری نجف‌آبادی، عاطفه؛ مهدوی‌پور، حسین. (1392)، نقش تکنولوژی بومی در کیفیت فضاهای مسکونی. مسکن و محیط روستا، (141): 51-68.
- حائری مازندارانی، محمدرضا. (1387)، خانه، فرهنگ، طبیعت: بررسی معماری خانه‌های تاریخی و معاصر به‌منظور تدوین فرایند و معیارهای طراحی خانه. تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.

- Kearney AR (2006) Residential development patterns and neighborhood satisfaction: impacts of density and nearby nature. *Environment and Behavior* 38(1):112-139.
- Kellekci, O. Berköz, I. (2005), "Determinants of users' satisfaction and environment quality: sample of Istanbul metropolitan area", Istanbul technical university, faculty of architecture, Department of Urban and Regional Planning, pp: 1-18.
- Moatasim, F. (2005). Practice of community architecture: a case study of zone of opportunity housing cooperative, Montreal. School of Architecture, McGill University.
- Potter J and Cantarero R (2006) How does increasing population and diversity affect resident satisfaction? *Environment and Behavior* 38(5):605-625.
- Rapoport, A. (2005). Culture, Architecture, and Design. Chicago, Illinois: Locke Science Publishing Company, Inc.
- Short, John Rennie (2006), *At Home: An Anthropology of Domestic Space*, Cieraad (Ed), New York, Syracuse University press.
- Smyth, Gerry, Croft, Jo (Eds) (2006), *Our House: the Representation of Domestic Space in Modern Culture*, Amsterdam-New York: Rodopi press.
- <https://doi.org/10.22034/38.165.81>
- نوبرگ شولتز، کریستیان. (1394)، مفهوم سکونت: به سوی معماری تمثیلی. ت: یاراحمدی، محمود امیر. تهران: نشر آگه.
- نیلاندر، اولاد. (1390)، معماری خانه. ت: فلاحت، محمدصادق. دانشگاه زنجان: زنجان.
- نیومن، اسکار. (1387)، خلق فضای قابل دفاع. ت: رواقی، فائزه و صابر، کاوه. تهران: نشر طحان.
- ونتلینگ، جیمز. (1392)، طراحی مسکن بر پایه سبک زندگی، ت: قاسمی، حبیب. تهران: نشر کسری.
- هال، استیوئرت. (1391)، معنا، فرهنگ و زندگی اجتماعی. ت: گل محمدی، احمد. تهران: نشر نی.
- یاراحمدی، محمود امیر. (1382)، به سوی شهرسازی انسان‌گرا. تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- Abu-Ghazze, T. (1994) Uman Purposes and the Spatial Formation of Open Spaces Al-Alkhalaf. *Saudi Arabia, Architecture & Behavior* 10, no: 2.
- Amerigo, M & Aragonés, J. I. (1997), A Theoretical and Methodological Approach to the Study of Residential Satisfaction. *Journal of Environmental Psychology*, 17, 47-57.
- Appleyard D. (1979) *The Conservation of Cities*, Cambridge, MA: MIT Press.
- Bachelard, G. (2007) *The oneiric house; Housing and Dwelling; Perspectives on Modern Domestic Architecture*. Edited by B. Miller; published Routledge.
- Barker, R, G (1968). *Ecological Psychology*, Stanford, Ca: Stanford University Press.
- Basolo, V. & Strong, D. (2002) Understanding the neighborhood: From residents' perceptions and needs to action, *Housing Policy Debate*, 13(1), pp. 83-105.
- Clare Cooper, M. (1995) *House as a Mirror of Self: Exploring the Deeper Meaning of Home*. Berkely, Calif: Conari Press.
- Dubos R, (1965) *The torch of life; continuity in living experience*, Pocket Books, New York.
- Evans, G. W. & McCoy, J. M. (1998). When Buildings Don't Work: The Role of Architecture in Human Health. *Journal of Environmental Physiology*, 18, 85-94.
- Galster, G. Hesser, G. (1981), "Residential satisfaction-compositional and contextual correlates", *Environment and behavior*, No. 13:735-758.
- Hipp, J. (2010) What is the "neighbourhood" in neighbourhood satisfaction? Comparing the effects of structural characteristics measured at the micro-neighbourhood and tract levels, *Urban Studies*, 47(12), pp